

مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی و رویکردهای نظامی

یدالله کریمی پور^۱ و کوثر کریمی پور^۲

چکیده

مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی^۳ با پشتوانه تجربیات گرانبهای جهانی، یکی از طرح‌های بنیادی برای رویارویی با چالش‌های پرشمار کرانه‌های دریایی است. این رویکرد که از آغازهای دهه هفتاد هجری خورشیدی در دستور کار برنامه‌های بلندمدت جمهوری اسلامی ایران از جمله برنامه‌های سوم و چهارم قرار گرفته است، نگاهی فرابخشی، یکپارچه و آمایشی برای توسعه پایدار ساحلی دارد. هم‌چنین دربرگیرنده سه محور پاسداری از محیط زیست، توسعه‌ای و مدیریتی است. اما جهت‌گیری اصلی این مقاله بر این نکته بنیادین استوار است که اعمال مدیریت یکپارچه بر مناطق ساحلی ایران، بدون در نظر گرفتن ویژگی‌ها، کارکردهای سیاسی - نظامی و رویکردهای امنیتی در مقیاس بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی ممکن نیست. بر این پایه، از آن جا که قابلیت‌های سه کرانه دریایی ایران، آنها را به نوارهای استراتژیک تبدیل کرده است، در همه مراحل ICZM، در نظر گرفتن رویکردهای نظامی از منظر راهبردی برای اجرایی شدن آن گریز ناپذیر خواهد بود.

کلیدواژگان: مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی، رویکردهای امنیتی، محیط زیست ساحلی، نظامیگری، چالش‌های راهبردی.

۱. استاد جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم سابق)

۲. دانشجوی دکتری در دانشگاه مک مستر (کانادا)

مقدمه

نتیجه ساحلی شدن اقتصاد از نیمه دوم سده گذشته، آغاز شکل‌گیری موج بزرگ مهاجرتی به سوی کرانه‌هایی دریایی بود. هر چند ساحل‌ها از سده شانزده و با آغاز انقلاب دریانوردی زیربنای سیستم نوین جهانی شدند (modeleski, 1998, 39) و به تعبیری نخستین مرحله توسعه اقتصاد نوین جهانی در دوره ۱۶۰۰-۱۴۵۰ از کرانه‌های دریایی آغاز شد (wallerstein, I, 2004, p.23) ولی از ۱۹۶۰، امواج گسترش‌یابنده مهاجرتی سواحل جهان را درنوردید. چنان که در برآورد Pruettt و همکارانش، تا سال ۱۹۹۵، شمار جمعیت ساحل‌نشین که تا ۱۰۰ کیلومتری ساحل می‌زیند، بیش از ۲/۲ میلیارد نفر بود (pruettt, etal, 2000).

جدول ۱. شمار و درصد استقرار جمعیت ساحلی جهان در سال ۱۹۹۵

درصد از کل جمعیت	شمار جمعیت به هزار نفر	نزدیکی به نوار ساحلی
۲۰	۱۱۴۳۸۲۸	در محدوده ۲۵ کیلومتری از ساحل
۲۹	۱۶۴۵۶۳۴	در محدوده ۵۰ کیلومتری از ساحل
۳۹	۲۲۱۲۶۷۰	در محدوده ۱۰۰ کیلومتری از ساحل

Source: pruettt, and, etal, 2000

هرچند در برآوردی دیگر، شمار جمعیت ساحل‌نشین جهان تا سال ۲۰۰۰، حدود ۳/۷ میلیارد شمرده شده است (پاک، ۱۳۸۳). انباشتگی رو به فزونی جمعیت ساحلی از یک سو، سبب کاهش تنوع زیستی، اتلاف منابع طبیعی و آلودگی آبهای ساحلی و کرانه‌های دریایی بوده و از سوی دیگر، کمبود زیرساخت‌ها برای پاسخگویی به نیازهای این امواج جمعیتی، بسترساز دهها مسأله دیگر در این نوارها شده است.

در همین راستا بود که از دهه ۹۰ سده گذشته، کوششی جهان‌شمول برای اعمال مدیریت یکپارچه در مناطق ساحلی آغاز گردید. این حرکت که توسط UNEP, IOC پشتیبانی می‌شد طی «اجلاس زمین» در ریودوژانیروی برزیل از سال ۱۹۹۲ آغاز و با شتابی شگفت‌آور مورد استقبال کشورهای ساحلی قرار گرفت؛ چنان‌که در همین سال، ۱۰۸ طرح مرتبط با مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی (ICZM) در ۴۴ کشور به انجام رسید و شمار این طرح‌ها در ۲۰۰۲ به ۶۲۲ مورد و در ۱۴۵ کشور افزایش یافت.

مدیریت منطقه ساحلی «ساماندهی فرآیند توسعه در بهره‌گیری از منابع از طریق برنامه‌ریزی میان رشته‌ای» تعریف شده (دانه‌کار، ۱۳۷۹) است. هدف اصلی سیاست‌گذاری ملی برای مدیریت یکپارچه سواحل «تسهیل وضعیت برای بهره‌برداری پایدار از مناطق ساحلی چه در سطح ملی و چه منطقه‌ای» شمرده می‌شود (آرتورتن، ۱۳۷۵ ص ۷۵). همچنین ICZM بر روی سه هدف عملی تمرکز می‌نماید (نیتی و مراغه‌ای، ۱۳۷۶):

۱. تقویت مدیریت و مقررات جزیی و منطقه‌ای؛
۲. حفظ و نگهداری تنوع بیولوژیکی و باروری اکو سیستم‌های ساحلی؛
۳. رشد و نمو توسعه منطقی و بهره‌برداری قابل قبول از منابع ساحلی.

در واقع هدف فراگیر ICZM، به حداکثر رساندن منافع نوارهای ساحلی و به حداقل رساندن پیامدهای محیط زیستی ویرانگر برخاسته از کنش‌های انسانی است. ICZM هم چنین به عنوان چارچوبی مناسب برای چیرگی بر تنگناها و مسایل نوار ساحلی در فصل ۱۷ از دستور کار کنفرانس زمین ۲۱، طی سال ۱۹۹۲ در ریودوژا نیرو و اجلاس سازمان ملل متحد در خصوص تنوع زیستی در ۱۹۹۲ جاکارتا و کنفرانس جهانی توسعه پایدار کشورهای کوچک جزیره‌ای (SIDS) در سال ۱۹۹۴ و حرکت بین‌المللی پاسداری از آبسنگ‌های مرجانی توصیه شده است.

نگاهی گذار به پیشینه ICZM در ایران

ICZM از ۱۳۷۵ مورد توجه سازمان‌های درگیر در ساحل و محیط زیست قرار گرفت. از جمله مرکز ملی اقیانوس‌شناسی، سازمان حفاظت محیط زیست و سازمان بنادر و دریانوردی، با مشاهده روند نابسامانی در ساحل و ویرانی رو به فزونی در این باریکه‌ها، گام‌هایی را در قالب انجام سمینارها، کنفرانس‌ها و مطالعات محدود، به انجام رساندند. نتیجه این اقدامات در بند ۵ از ماده ۱۰۴ برنامه سوم در سال ۱۳۷۹ آشکار شد. در این ماده آمده بود. «به منظور جلوگیری از آلودگی و ساماندهی سواحل دریای خزر، دولت موظف است نسبت به آزادسازی حریم دریا اقدام کند» (دانه‌کار، ۱۳۸۴). این بند در دستور کار هیچ سازمان یا وزارتخانه‌ای قرار نگرفت. ولی در میان برنامه عملیاتی و اجرایی سیاست‌های این برنامه، در راهکار شماره ۴۰، بخش راهکارهای اجرایی

و سیاست‌های خاص، پیگیری موضوع تدوین مدیریت جامع و یکپارچه در مناطق ساحلی کشور به وزارت راه و ترابری و از آن طریق به سازمان بنادر و دریانوردی با همکاری وزارت کشور، محول شد.

نتیجه تلاش‌های سازمان‌های درگیر در ساحل، بار دیگر در قالب ماده ۶۳ برنامه چهارم توسعه خود را نشان داد. در این ماده آمده بود: «دولت موظف است، حداکثر تا پایان سال اول برنامه چهارم، به منظور ساماندهی و جلوگیری از آلودگی و تخریب سواحل، با اولویت دریای خزر، طرح جامع ساماندهی سواحل که متضمن اقدام‌های ضروری، همچون تعیین و آزادسازی حریم، استقرار مدیریت یکپارچه سواحل، ضوابط و استانداردهای زیست محیطی و دریانوردی، صیادی و آبی‌پرووری بازمینی نموده و اصلاح و تکمیل قوانین و مقررات را همراه با تعیین مسئولیت دستگاه‌های ذیربط در زمینه سیاستگذاری اجرا، نظارت و تدوین کند». بر پایه تبصره این ماده، دولت موظف بود کلیه وزارت‌خانه‌ها و مؤسسات دولتی را به شکلی ساماندهی کند که تا پایان برنامه چهارم، عقب‌نشینی ۶۰ متر حریم دریا، ۱۰۰ درصد انجام پذیرد. این ماده نیز به رغم مطالعات گسترده با محوریت سازمان بنادر و دریانوردی، هنوز کاملاً به مرحله اجراء در نیامده است.

در آیین‌نامه اجرایی این ماده که توسط سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و چندین وزارت‌خانه و سازمان تهیه شد، مهمترین مشکلات سواحل کشور بدین شرح آمده است:

۱. تمرکز جمعیت در نوار ساحلی و تهدید منابع طبیعی با ارزش این ناحیه؛
۲. بهره‌برداری خصوصی از حقوق و منافع حاصل از آن؛
۳. کاهش تنوع زیستی و از دست دادن گونه‌های آسیب‌پذیر دریا و خشکی؛
۴. از بین رفتن آثار تاریخی و باستانی؛
۵. ایجاد تضاد و ناهماهنگی و تراحم میان منافع حاصل از انواع فعالیت‌های اقتصادی به واسطه بخشی‌نگری در طرح‌های توسعه؛
۶. محدود شدن دسترسی عمومی به سواحل و منافع آن.

در همین ارتباط، تغییرات تراز آب دریای خزر، تغییرات آب و هوایی، افزایش جمعیت در نوارهای ساحلی، آلودگی رو به افزایش مناطق ساحلی، پیامدهای ناشی از فعالیت‌های استخراج شده نفت و گاز، عوامل ناشی از گونه‌های مهاجم، ساخت و سازهای بی‌رویه و بی‌برنامه و در پایان مسایل مترتب بر جوامع انسانی، مانند کاهش میزان صید، آلودگی محیط و بیکاری صیادان، مهمترین مسایل و مشکلات مناطق ساحلی ایران شمرده شده است (مطالعات ICZM، ۱۳۸۳؛ و فرج‌زاده و دیگران ۱۳۸۷).

این در حالی است که این مسایل خود ریشه در مشکل دیگری دارند. با نگاهی از زاویه‌ای دیگر، پایه‌های کمتر توسعه یافتگی کرانه‌های دریایی ایران آشکارتر می‌شود. این پژوهش در ادامه، کوشش کرده است تا پاسخی برای این پرسش مهیا سازد که میان موضوع حساس و گاه حیاتی پیاده‌سازی مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی و رویکردها و راهبردهای نظامی چه پیوندهایی وجود دارد. برای دسترسی به این پاسخ، این مقاله با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای قصد دارد به پاسخی درخور برای این مهم دست یابد.

نظام‌گیری، سواحل و مسایل

چیرگی بر مسایل و مشکلات کرانه‌های دریایی ایران، بدون تمرکز پایه‌ای بر چشم‌اندازهای راهبردی نظامی و امنیتی ممکن نیست. جاذبه‌های ژئواکونومی خلیج فارس و دو کرانه دیگر ایران، بسترها و ضرورت‌های کشش نیروهای رزمی در مقیاس منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به سوی آنها را مهیا کرده است. همین پدیده نیز به نوبه خود به صورت مستقیم و غیرمستقیم، در میان‌مدت و درازمدت و در مقیاس محلی، ملی و منطقه‌ای، زمینه‌ای برای چالش‌های محیط زیستی، انسانی، فرهنگی و اقتصادی در این نوارها بوده است. بر پایه دیدگاه سازمان ملل متحد، «بهره‌برداری نظامی از دریا» یکی از پنج منبع اصلی و بزرگ آلودگی در سطح جهانی به شمار می‌رود (چرچیل و لو، ۱۳۶۷، ص ۴۱۱). نظامیان از طریق مانور و آزمایش تسلیحات، مین‌گذاری سواحل و بنادر به هنگام ضرورت، جنگ و بمباران‌های ساحلی، انهدام نفتکش‌ها، بهره‌گیری از قوای باز دارنده هسته‌ای در شناورهای سطحی و زیر سطحی، استفاده از دستگاه‌های پیچیده شنود زیر آبی و به ویژه استقرار فشرده و گسترده در برخی سواحل، بر

محیط زیست انسانی و دریایی تأثیر گذارند.

تا آن جا که به کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان برمی‌گردد، وجود ۱۲ پایگاه بزرگ و ۲۳ پایگاه کوچک در هشت کشور پیرامون این خلیج (صفوی، ۱۳۸۰)، حضور گسترده ایالات متحده و گاه دیگر اعضای ناتو که اجازه بهره‌برداری از پایگاه‌های عربی را دارند، زمینه ساز ۳ مسأله بزرگ منطقه‌ای بوده است:

الف) اشغال فضا

میانگین فاصله فضایی میان پایگاه‌های نظامی در شمال و جنوب خلیج فارس، اندکی بیش از ۶۲ کیلومتر است. این دریای کوچک از دیدگاه تراکم نسبی پایگاه‌های دریایی، هوایی، هوانیروز و حتی نیروی زمینی، در تمام جهان رکورددار است (کریمی‌پور، ۱۳۸۷، نقشه ۷۱). میانگین فاصله پایگاه‌های نظامی اتحاد شوروی حتی در اوج نظامیگری‌اش، $\frac{4}{8}$ برابر بیشتر از این میزان بود. میانگین فاصله پایگاه‌های نظامی ایالات متحده تا مارس ۲۰۰۹ نیز ۵ برابر میانگین خلیج فارس است. تراکم بالای اشغال کرانه‌ها از سوی نظامیان برای مقاصد امنیتی یا در پوشش آن، ضمن آن که مساعدترین کرانه‌ها از دیدگاه شاخص‌ها و چشم‌اندازهای طبیعی را در برمی‌گیرد، پیامدهای محیط زیستی پرشماری نیز دارد.

ب) رشد نظامیگری

هشت دولت پیرامونی خلیج فارس، بخش بزرگی از درآمد ارزی گرانبهای خود را برای خرید تسلیحات، دودستی به قدرت‌های منطقه‌ای تقدیم می‌کنند و از این نظر در تمام جهان رکورددارند. به عنوان نمونه: «نرخ رشد هزینه‌های نظامی در خاورمیانه طی سال ۲۰۰۳، بیش از ۱۰ درصد ارزش واقعی آن بوده است» (لطیفیان، ۱۳۸۳، ص ۲۰-۱). چنان چه هزینه‌های نظامی کویت در همین سال، نسبت به سال پیش، ۳۶ درصد افزایش داشت. بودجه رسمی و مستقیم نظامی عربستان سعودی در سال ۲۰۰۲، حدود $\frac{21}{3}$ میلیارد دلار بود و بر پایه اطلاعات آشکار شده، ایران نیز در فاصله سال‌های ۸۸-۱۹۸۰، حدود $\frac{1}{670}$ میلیارد دلار، تنها از چین اسلحه خرید. این رقم در سه ساله ۹۰-۱۹۹۷، به $\frac{2}{3}$ میلیارد دلار رسید. (Cordesman, 2000).

نظامی و امنیتی شدن فضا به ویژه در میان دولت‌های ملی‌گرا و استقلال‌گرا، فضای رشد و توسعه خواهی را در مرتبه‌های پایین‌تر از مقوله امنیت قرار داده و دست نظامیان را برای دخالت هر چه بیشتر در امور باز گذاشته است.

ج) افزایش حساسیت‌های منطقه‌ای

استقرار نیروهای رزمی ایالات متحده در پایگاه‌های ساحلی خلیج فارس، موجبات افزایش حساسیت‌های مردم منطقه شده است. چنین روندی، چشم‌اندازهای امنیتی را در کشورهای منطقه، ناپایدار و زمینه‌های پیدایش و گسترش تروریسم را مهیا کرده است. در عین حال موج خشونت و مبارزه با ایالات متحده را افزایش داده است. با افزایش حساسیت‌ها، اعضای شورای همکاری، اقدامات احتیاطی بیشتری را برای امنیت نیروهای آمریکایی و بریتانیایی به عمل می‌آورند. چنان که کویت در نیمه دوم سال ۲۰۰۲، یک چهارم مساحت کشورش را به خاطر پاسداری از سلامت نیروهای آمریکایی، منطقه منع آمد و شد، اعلام کرد. این بزرگترین طرح یک کشور مستقل برای پاسداری از نظامیان کشوری دیگر در خاک خود، طی ۶۰ سال گذشته بوده است (Nordaus, 2002).

امنیت سواحل و پنج چالش راهبردی

توسعه پایدار ساحلی بدون امنیت پایدار ساحلی باید به فراموشی سپرده شود. امنیت، دستکم تا آن جا که به برنامه‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها پیوند می‌خورد، مقوله‌ای دراز مدت و روانی است، بدیهی است که این پدیده تحت تأثیر جریان و تراکم تهدیدها و کارکردهای امنیتی دولت‌ها قرار می‌گیرد. چشم‌انداز امنیت پایدار کرانه‌های سه گانه ایران، متأثر از پنج چالش است.

۱. چالش دستیابی به امنیت پایدار در کرانه‌های خلیج فارس و اروندرود و جریان جنگ؛ از ۱۹۸۰ تا ژانویه ۲۰۱۰، این خلیج کوچک و کرانه‌هایش چهار جنگ را تجربه کرده‌اند. نشانه عمده‌ای نیز برای توقف این روند به چشم نمی‌خورد. برعکس علایم حاکی از تداوم چنین فضایی است؛

۲. چالش تعیین نشدن رژیم حقوقی خزر و امنیت پایدار؛ این پدیده در زمینه‌سازی برای

گسترش رقابت‌های نظامی در پیرامون این دریا و بر هم خوردن امنیت تاریخی هزار ساله آن، بی‌تأثیر نیست؛

۳. چالش حل‌نشدن اختلافات مرزی و ناهماهنگی گریزناپذیر میان هشت کشور حوزه خلیج فارس و امنیت پایدار؛

۴. چالش تأمین امنیت دراز مدت تولید و صدور نفت- گاز در بیضی استراتژیک جهانی و امنیت پایدار کرانه‌ها؛ خلاصه نبود قدرت منطقه‌ای یکی از زمینه‌های پیدایش این چالش است؛

۵. چالش توسعه پایدار، امنیت پایدار ساحلی و اشغال فضا و جریان تند و پرشتاب نظامیگری؛ پیامدهای این چالش را می‌توان در مقیاس محلی، ناحیه‌ای و منطقه‌ای در سرتاسر خلیج فارس، دریای عمان و اخیراً در پیرامون خزر دید.

تا جایی که به ایران و کرانه‌هایش برمی‌گردد، تداوم حس تهدیدهای ایالات متحده و ناتو، وقوع کنش‌ها و گاه بحران‌های دوره‌ای یا گاه به گاه در روابط مقتابل ایران و اعضای شورای همکاری، تداوم اختلاف و پیامدهای پرشمار آن در زمینه رژیم حقوقی خزر، تهدیدهای برگرفته از اختلاف‌های مرزی، سرزمینی و قلمروی ایران- امارات، ایران- عراق، ایران- کویت و ایران- عربستان و جریان قاچاق، تردهای غیرقانونی مرزی، جاسوسی، تحرکات چریکی، ربایش لنج‌ها و شناورها و تجاوز شناورهای بیگانه به آبهای ایران، تنها بخش کوچکی از پیامدهای برخاسته از این چالش به شمار می‌روند.

رویاری برای خنثی سازی از نوع سخت با جریان‌های تهدید و گمان ایجاد امنیت با توسل به همین شیوه (مقابله سخت افزاری)، سبب چنان رویکردهایی در مقیاس ملی و ناحیه‌ای (استانی) و محلی شده که بردار نهایی آن، غفلت راهبردی از توسعه پایدار دراز مدت ساحلی بوده است. زیرا:

۱. تهدیدها آن گاه که در قالب تحمیل جنگ به واقعیت تبدیل می‌شوند، ویرانی‌های

گسترده‌ای را در سواحل، جزایر و دریاها به همراه می‌آورند؛

۲. رویاری سخت با تهدید فرضی، سبب پیدایش فضای مسلط امنیتی با به عبارت بهتر

رویکرد غالب امنیتی در تصمیم‌سازی‌های راهبردی ملی شده است. چنین رویکردی، زمینه‌های نادیده‌انگاری و یا کم‌توجهی به جریان توسعه پایدار سواحل و ارزش‌های محیط زیستی این پهنه‌ها شده است.

طبیعی است که با چنین رویکردی، سرمایه، هزینه، فعالیت و برنامه‌ها، فرصت‌های توسعه‌ای پیدا نمی‌کنند. به همین دلیل است که تنگناها و مسایل کرانه‌ها و اصولاً نگرش به این‌گونه مسایل، یا در دستور تصمیم‌سازان نیست و یا اصولاً حاشیه‌ای و زود گذر است.

هدف‌های راهبردی

با توجه به پنج چالش نامبرده و نیز ضرورت دستیابی به توسعه پایدار ساحلی، دستیابی به این اهداف پایه‌ای یا در واقع ایجاد فضاهای آرام و با نشاط برای جمعیت‌ها و فعالیت‌ها، تا جایی که به ایران برمی‌گردد در گرو دستیابی به پنج هدف پایه‌ای است. این هدف‌ها همانگونه که اشاره شد، به عنوان هدف‌های واسطه‌ای، ناظر به هدف اصلی و پایه‌ای است:

- دستیابی به امنیت پایدار و دراز مدت، همانند سواحل استرالیا، اروپا و آمریکای شمالی؛
- ساماندهی دقیق و دراز مدت سواحل؛
- ارتقای سطح زندگی ساحل‌نشینان؛
- دسترسی به دریای پاک و عاری از آلودگی و حفظ و بهبود محیط زیست ساحلی و زیست بوم‌های آن؛
- ارتقای سواحل و بنادر به سکوها و مبادی ترانزیت کالاهای ایرانی در کشورهای همسایه.
- تمرکز این هدف‌ها که برگرفته از منشور ICZM و تطبیق آن با شرایط ایران است (IOC, 2002)، در واقع تأکید بر مقوله‌ی امنیت و چارچوب دسترسی به آن است. بدیهی است که دستیابی به چهار هدف آخر، وابسته به تأمین امنیت پایدار در محیط پیرامونی است.

پیامدها و ضرورت امنیت پایدار سواحل ایران

از سوی دیگر، حل و فصل بسیاری از مسایل خلیج فارس، دریای خزر و دریای عمان، در گرو همکاری‌ها و هماهنگی‌های بین‌المللی است. این بدان معنی است که توسعه پایدار ساحلی مورد نظر ICZM، نمی‌تواند ناحیه‌ای و حتی ملی تلقی شود. در واقع تنها از طریق هماهنگی سیستمی و نهادینه شده میان دولت‌های پیرامونی دریاها به ویژه دریاهای خلیج‌های کوچک است که زمینه اصلی برای چیرگی بر مشکلات محیط زیستی و محیط انسانی - سیاسی مهیا می‌شود. تا جایی که به ایران برمی‌گردد، دستیابی به هدف‌های مذکور، تابع حل و فصل دوگونه مسایل است. بخشی از این مسایل دارای ابعاد داخلی و برخی دیگر متضمن همکاری‌های منطقه‌ای است. در این مقاله تأکید بر بخش دوم بوده و بخش نخست نیازمند مطالعه‌ای دیگر است.

۱. نبود ترتیبات و سازه‌ی امنیتی - دفاعی جامع میان هشت کشور پیرامونی خلیج فارس، پنج کشور حاشیه خزر و کشورهای پیرامونی دریای عمان و اقیانوس هند، بستر اصلی دخالت‌های گسترده و رو به افزایش ایالات متحده، اتحادیه اروپایی، ناتو، فدراتیو روسیه، چین و ژاپن بوده است (کریمی‌پور، ۱۳۸۸، ص ۲۳۵).
۲. ناهماهنگی دیدگاه‌ها بر سر نوع رژیم حقوقی خزر که متضمن منافع حداقلی پنج کشور پیرامونی آن باشد، زمینه تنش‌های رشد یابنده در محیط پیرامونی این دریاها و ریسک بالای سرمایه‌گذاری خارجی در این دریا بوده است.
۳. غلبه بر سه مشکل خزر شامل کنترل نوسان تراز آب، مقابله با آلودگی گسترده و نظامیگری در حال رشد که از سوی دست اندرکاران مطالعات ICZM در ایران به عنوان تنگناها و مشکلات پایه‌ای این دریا شناخته شده، نیازمند، هماهنگی مستمر نهادینه شده و اقدام دستجمعی است.
۴. احتمال حضور نظامی ایالات متحده و حتی ناتو در خزر تا هنگامی که سازه‌ای جامع در قالب سازمانی فراگیر پیرامون این دریا شکل نگیرد، به قوت خود باقی است. زیرا دولت‌های پیرامونی بر پایه تصمیمات ملی و یکجانبه درصدد دسترسی به هدف‌های خود هستند.
۵. نبود تعامل سازمان‌یافته، نهادینه و پایدار، بدون تأثیرپذیری از فضاها و دوره‌ای و با وجود

ناهماهنگی میان رویه‌ها، استراتژی‌ها و هدف‌های دستگاه‌ها و سازمان‌های دریایی هر یک از پنج کشور، مهم‌ترین عامل موفق نبودن طرح‌های محیط زیستی از جمله در زمینه حفظ ذخایر ماهیان استروژن‌دار، مقابله با گیاه آذولا، شانه‌دار دریایی، ورود پساب‌ها، نفت خام به دریا است.

۶. دستیابی به حل و فصل منطقی در زمینه مسأله گذرگاه‌های عبور خطوط لوله نفت-گاز، در وهله نخست نیازمند همکاری و اجماع پنج کشور حاشیه خزر است و چنین هماهنگی در قالب سازه و سازمانی منطقه‌ای و فراگیر امکان‌پذیر خواهد بود.

۷. غلبه بر اختلاف‌های دیرینه و بحران‌زای بین‌المللی خلیج فارس و دریای عمان، نیازمند استقرار سازه‌ای جامع، فراگیر و همه‌جانبه میان هشت کشور پیرامون خلیج فارس است.

۸. در همین چارچوب، غلبه بر شش مشکل پایه‌ای دیگر خلیج فارس و دریای عمان، یعنی آلودگی رو به گسترش نفتی، ویرانی و تخریب رو به فزونی زیست بوم‌های دریایی، انواع قاچاق و تردهای غیرقانونی مرزی، ربایش شهروندان و شناورها و به ویژه کنترل راهبردی نظامگیری و رقابت‌های تسلیحاتی، تنها در چارچوب سازه‌ای دستجمعی و فراگیر، قابل دستیابی است.

۹. در عین حال تلاش برای کاهش مستمر و گام به گام رقابت‌های نظامی و برچیدن پایگاه‌های نظامی بیگانه در سواحل این دو دریا و در اقدامی فراگیرتر دستیابی به امنیت منطقه‌ای، نیازمند هماهنگی هشت کشور پیرامونی خلیج فارس با خود و کشورهای پیرامونی اقیانوس هند، در چارچوب سازمان همکاری‌های اقیانوس هند، قابل تصور است (کریمی‌پور، ۱۳۸۷، نقشه ۸۳).

۱۰. رویارویی مؤثر با تروریسم رشد‌یابنده و پیامدهای آن و هماهنگی فعال و مشترک با جامعه جهانی، در وهله نخست، نیازمند شکل‌گیری اتحادیه‌ای منطقه‌ای در آسیای جنوب باختری و حوزه خزر است (کریمی‌پور، ۱۳۸۷، نقشه شماره ۸۴).

۱۱. کنترل و نظارت دقیق، علمی و نهادینه شده صید و شناورهای ماهیگیری برای حفظ ذخایر آبزیان، نیازمند هماهنگی، همکاری و تعامل میان کشورهای پیرامونی خلیج فارس و پنج کشور حوزه خزر است.

۱۲. برای اجرای ارزیابی دایم و مستمر محیط زیست شکننده خلیج فارس و دریای خزر، هماهنگی و همکاری روزانه و حتی لحظه‌ای سازمان‌های درگیر هر یک از کشورهای پیرامون خلیج فارس و پنج کشور حاشیه خزر، همانند اعضای اتحادیه اروپایی یا پیمان نفتا، گریزناپذیر است.
۱۳. وادار نمودن شرکت‌ها و کنسرسیوم‌های نفتی - گازی، در این پهنه‌های دریایی برای حفظ استانداردهای جهانی محیط زیست دریایی، نیازمند همفکری، هماهنگی و مدیریت واحد کشورهای پیرامون این پهنه‌های دریایی است.
۱۴. گرفتن غرامت و کمک شرکت‌های نفتی برای جبران خسارت‌های محیط زیستی، می‌بایست به نهاد فراگیر منطقه‌ای سپرده شود؛ نهادهای که وظیفه هدایت کنوانسیون‌های محیط زیستی را به عهده داشته و بتوانند از این سرمایه‌ها در جای خود به نحو مؤثر استفاده نمایند.
۱۵. هماهنگی مستمر گاردهای ساحلی در این پهنه‌های دریایی، برای کنترل و نظارت بر امنیت، در پدیده‌های غیرراهبردی مانند قاچاق، نیازمند همسویی و همکاری نهادینه شده است.
۱۶. دستیابی به آن بلوغ سیاسی که بتواند بر این مشکلات و چالش‌ها فائق آید، میان کشورهای پیرامونی پهنه‌های دریایی خلیج فارس و دریای خزر بعید به نظر می‌رسد. از سوی دیگر، اراده‌ جدی میان این کشورها برای تمرکز بر مسایل محیط زیستی و ارتقای کیفیت شرایط انسانی دیده نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

مدیریت یکپارچه‌سازی منطقه ساحلی (ICZM) در تمام مراحل شناسایی، برنامه‌ریزی، پیاده‌سازی و ارزیابی، هیچگاه و در هیچ یک از مراحل نمی‌تواند پدیده امنیت و آرامش پایدار سواحل و دریاهای ایران را که در گرو راهبردها و رویکردهای غالب دولت‌های ساحلی و قدرت‌های فرامنطقه‌ای است، نادیده انگارد. زیرا دستکم تا جایی که به خلیج فارس مرتبط است، این راهبردها و رویکردها در طراحی و ساخت فضاهای پیرامونی نقش اصلی را به عهده دارند. همچنین غلبه بر چهار مسئله‌ای پایه‌ای خزر یعنی دستیابی به رژیم حقوقی جامع، مقابله‌ی مؤثر با آلودگی گسترده و نیز رویارویی با نوسان‌تراز آب و نظامیگری در حال وقوع که دستاوردهای اصلی این مطالعات در این پهنه دریایی‌اند، در گرو دستیابی این پنج کشور به راهبردی جامع، هماهنگ‌ساز و همسوگرا است. به عبارت دیگر، ICZM برای دستیابی به اهداف درازمدت نمی‌تواند تنها به خواست و تصمیم‌های یک دولت در عرصه‌های دریایی مشترک تکیه نماید. دستیابی به چنین زمینه‌ای با رویکردهای کنونی تا آینده قابل تصور، دستکم در دو پهنه خلیج فارس و دریای خزر ناممکن به نظر می‌رسد.

دست‌آورد این پژوهش آن است که با وجود چیرگی فضای نظامی مآبانه و میلیتاریستی بر دریاها و سواحل خلیج فارس، دریای خزر و دریای عمان، امکان توسعه پایدار ساحلی این دریاها هم‌تراز با قابلیت‌های آنها امکان‌پذیر نیست. در سوی مقابل، دیدگاه این پژوهش بر آن است که با توسعه نهادی همکاری‌های منطقه‌ای میان هشت کشور پیرامونی خلیج فارس و پنج کشور حاشیه‌ای دریای خزر و نیز کشورهای پیرامونی اقیانوس هند، آرام آرام فضای امنیتی جای خود را به همکاری اقتصادی، فرهنگی و حتی راهبردی خواهد داد. همین روند زمینه‌ساز شکل‌گیری نهادهای فراگیر منطقه‌ای در هر سه عرصه نامبرده خواهد شد. به عبارت دیگر با زوال تدریجی روح نظامیگری بر این دریاها، توسعه پایدار کرانه‌های دریایی در هر سه پهنه خلیج فارس، دریای خزر و دریای عمان امکان‌پذیر خواهد شد.

منابع

۱. آرتورتن، راسل (۱۳۷۵)، «مدیریت جامع مناطق ساحلی: نگرش کلی». کارگاه منطقه‌ای مدیریت جامع سواحل (چابهار، اسفند ۱۳۷۴)، مجموعه مقالات، مرکز ملی اقیانوس‌شناسی؛
۲. پاک، علی (۱۳۸۳)، «مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی؛ ضرورت‌ها، زمینه‌های جهانی و اقدامات انجام شده در ایران»؛ ششمین همایش بین‌المللی سواحل، بندر و سازه‌های دریایی (ICOPMAS): بهار ۱۳۸۳؛
۳. چرچیل و لو، رابین و آلن (۱۳۶۷)، حقوق بین‌الملل دریاها؛ بهمن آقایی؛ تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی؛
۴. دانه‌کار، افشین (۱۳۸۴)، طرح مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی کشور (ICZM): «راه طی شده و چشم‌انداز آینده»، مجله بندر و دریا، شماره ۱۲۷-۱۲۶، ۱۳۸۴؛
۵. دانه کار، افشین (۱۳۷۹)، الزامات زیست محیطی در مدیریت سواحل، فصلنامه محیط زیست، شماره ۳۱؛
۶. فرج‌زاده، منوچهر؛ خواری، مهدی؛ پاک، علی؛ و مجد، فرهاد (۱۳۸۴)، بررسی جوانب مختلف ICZM در ایران؛ بندر و دریا، شماره ۱۲۷-۱۲۶، ۱۳۸۴؛
۷. کریمی‌پور، یدالله (۱۳۸۸)، ژئوپلیتیک کرانه‌های دریایی ایران از دیدگاه مدیریت یکپارچه‌سازی مناطق ساحلی (ICZM): تهران: سازمان بندر و دریانوردی و دانشگاه تربیت معلم؛
۸. کریمی‌پور، یدالله (۱۳۸۷)، اطلس استراتژیک ایران، جلد نخست: ایران در فضای نزدیک پیرامونی، تهران: مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی؛
۹. لطیفیان، سعیده (۱۳۸۳)، واردات اسلحه و هزینه‌های نظامی در خاورمیانه پس از جنگ عراق. فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۳ و ۴، ۱۳۸۳؛
۱۰. مطالعات (ICZM)، مرحله نخست: مطالعه و بررسی جوانب مختلف مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی ایران (۱۳۸۳)، تهران: مهندسین مشاور سازپردازی ایران، سازمان بندر و دریانوردی؛
۱۱. نیتی، فرید-علیرضا مراغه‌ای (۱۳۷۶)، «طرح جامع مدیریت مناطق ساحلی»؛ هشتمین گردهمایی ارگان‌های دریایی کشور و اولین کنفرانس نقش صنایع دریایی در صنعت حمل و نقل. شرکت صنعتی دریایی ایران، (صدرا) ۲۷-۲۶ تیرماه ۱۳۷۶، سار؛

12. Cordesman, Anthony; (2001), Military Expenditures and Arms transferring Middle east, the Military Balance; 2003-2004, [http:// www.Cordesman.com](http://www.Cordesman.com);

13. IOC, Steps and tools towards integrated coastal area Management. Vol, 2, Manuals and Guides, No. 12, UNESCO, 2002;

14. Modeleski, Georg: (1998), Globalization; Washington, D. C: Island Press;

15. Nordaus, W,D. (2002), The Economic Consequence of a war with IRAQ. October 2002, available at: [http:// www. Ecom. Vale. Edu](http://www.Ecom.Vale.Edu);

16. Pruet, L, and cimino, Joe; and Palmer, H; (2000), "Management of global Maritime Limits and boundaries using Geographical information system" [Http://www, Seaaoudus.org/ EEZ/eezarea.htm](http://www.Seaoudus.org/EEZ/eezarea.htm);
17. Wallerstein, Immanuel; (2004), *World- systems Analysis: An introduction*, Durham, North Carolina: Duke University Press.